

گزارش نشست «طالبان امروز و آینده منطقه: رفتار شناسی و پیامد پژوهی»

۱۰ مهر ۱۴۰۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین الملل و حقوق

«بسمه تعالی»

بازگشت طالبان به پهنه قدرت رسمی و عرصه حکمرانی پرسش‌های نظری گوناگونی را برانگیخته و مطالعات سلفیسم تکفیری را با چالش‌هایی تازه مواجه کرده است. طالبان جدید، برخلاف آن چه از این جنبش و دیگر جنبش‌های همراستا در گذشته سراغ داشتیم، شیوه‌ای از رفتارگرایی سیاسی را از خود بروز و ظهور داده که، دست کم بخش مهمی از عناصر و مؤلفه‌های سازنده آن، با الگوهای پیشین تحلیل و شناخت رفتار جنبش‌های همبسته با انگاره‌های تفکیری ناهم‌خوان، اگر نگوییم ناسازگار، است. در این شرایط، به نظر می‌رسد برخی خط‌مشی‌های تحلیلی و الگوهای مطالعاتی پیشین، و بعضاً تثبیت شده در قالب ادبیات این حوزه نظری، قادر به ایضاح جوانب مختلف آن چه در حال پدیداری و گسترش است، نیست. مشخصاً مباحثی هم چون نسبت طالبان با هویت افغانستانی، نظام اولویت و ارجحیت در وجوه عملگرایانه نوطالبانیسم، الگوپذیری طالبان از تجربه حکمرانی اسلامی در کشورداری، نسبت دولت-ملت‌گرایی و نوطالبانیسم و ... در زمره این پرسش‌های پژوهشی نوپدید قرار دارند.

با لحاظ آن چه آمد پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق، با توجه به دلمشغولی‌های مطالعاتی همراستای خود با این عرصه پژوهشی، نشست علمی را برگزار نمود. در این نشست هرچند به صورت مقدماتی و افق‌گشایانه، به مهم‌ترین مباحث مرتبط با بازگشت طالبان در قالب تازه و غافل‌گیرکننده آن پرداخته و جوانب گوناگون این تحول پربسامد را به بحث نهاده شد. بر همین اساس نشستی با عنوان «طالبان امروز و آینده منطقه: رفتارشناسی و پیامد پژوهی» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از سوی پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق در تاریخ دهم مهر ماه ۱۴۰۰ برگزار شد. در این نشست پس از بیانات آقای دکتر فتح‌اللهی، ریاست پژوهشکده، به ترتیب آقایان دکتر فصیحی، دکتر صداقت ثمرحسینی، دکتر اسدی، خانم دکتر محمدی‌کیا و آقای دکتر فرمانیان مباحث خود را ارائه نمودند. ذیلاً چکیده‌ای از سخنان اساتید تقدیم می‌گردد.

«رفتارشناسی طالبان در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران در آینده»

دکتر محمد عارف فصیحی دولتشاهی*

روابط ایران و طالبان در گذشته از تنش تا همکاری های امنیتی در قبال امریکا و ناتو دربر گرفته است. این رابطه تا سقوط طالبان تنش آلود است. دلایل این تنش را می توان چنین برشمرد:

— شهادت دیپلمات های ایرانی در مزار شریف

— شهادت عبدالعلی مزاری رهبر هزاره های شیعه مذهب و وابسته به ایران.

— طالبان یک پروژه امریکایی، انگلیسی و عربستانی بود که با کمک پاکستان به اجرا گذاشته شد.

— برقراری حکومت تک قومی و تک مذهبی و حذف فارسی زبانان و شیعیان از قدرت سیاسی.

— خطر آفرینی طالبان برای تمدن ایران فرهنگی.

پس از حضور امریکا در افغانستان فصل جدیدی از روابط آغاز می شود. در سال ۲۰۱۵ هیئتی از دفتر طالبان به ریاست طیب آغا به تهران آمدند. ملاختر منصور رهبر طالبان در سال ۲۰۱۶ به ایران آمدند و در هنگام بازگشت در حمله پهبادی امریکا کشته شد. در سال ۲۰۱۲ هیئتی از طالبان به ریاست طیب آغا در کنفرانس بیداری اسلامی به تهران آمد. حال که طالبان تمامی منابع قدرت را در دست گرفته، امریکا و ناتو افغانستان را ترک کرده اند و دولت وابسته به غرب سقوط کرده است سوال این است که طالبان برای ایران تهدید است؟ این گروه در قبال ایران چه رفتاری را در پیش خواهد گرفت؟

ترسیم رفتار طالبان در مواجهه با ایران کار سختی است. اگر رفتار ایران در مواجهه با ایران مبتنی بر منافع باشد، برای ایران مشکل ساز نیست چون دنیای ملل، دنیای منافع است. مشکل اینجاست که در ورای منافع طالبان منافع بازیگرانی همچون عربستان به میان کشیده شود و از طرفی فرو غلطیدن دوباره طالبان به دامن امریکا وجود دارد. در افغانستان الگوهای دوستی و دشمنی به شدت در حال تغییر است. اگر طالبان را یک پروژه بدانیم بر پیچیدگی مسئله افزوده می شود. از سوی دیگر رفتار طالبان در آینده نیز غیر قابل پیش بینی است. پس اگر برای طالبان منافع مستقل تعریف کنیم، رفتار طالبان همکاری جویانه خواهد بود؛

*دکتری روابط بین الملل- مدرس دانشگاه

اما اگر ساخت اجتماعی منطقه تغییر کند و طالبان دوباره به اصل خود بازگردد؛ طالبان تهدید جدی برای ایران است. اگر رفتار طالبان را برونداد اندیشه و باورهای آنان بدانیم در مواجهه با ایران خطر ساز خواهد بود. آنچه مسلم است این است که این گروه بیش از این که سیاسی باشد، یک فرقه، یک ایدئولوژی و باور است و می تواند خطر جدی برای ایران باشد. همین الان نیروهایی که ذخایر حوزه تمدن ایران فرهنگی است در دولت طالبان جایگاه ندارد. فارسی زبانان در امارت طالبان حضور ندارد، احوال شخصیه شیعیان از مدار اعتبار خارج شده است. ایران نمی تواند این مسئله را نادیده بگیرد زیرا این رویکرد تهدیدی برای حوزه تمدن ایران فرهنگی است. طرح امارت یک اندیشه بلند پروازانه است. چنانچه اندیشه بلند پروازانه صدام در قامت رهبر جامعه عرب توانست در دسرهایی را برای ایران خلق کند. اندیشه بلند پروازانه امارت در برابر ولایت نیز چنین خواهد بود.

«طالبان از منظر داعش»

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی*

مطالعه طالبان از منظر داعش در بردارنده گزارشی سریع بر اساس تحلیل بسامدی موضوع طالبان در شماره‌های ۱-۳۰۶ هفته‌نامه النبأ تقدیم بود. طالبان در هفته‌نامه النبأ در سه محور کلی مورد توجه داعش است که عبارت‌اند از:

محور اول: موضع سازمان تروریستی داعش درباره طالبان، سخنران به واژه‌شناسی داعش در شماره‌های متقدم تا متأخر النبأ درباره طالبان پرداخت و به حکم داعش درباره رهبران طالبان و نیز ایمان طالبان اشاره کرد. زمانی که ادله تکفیر طالبان در هفته‌نامه النبأ مورد بررسی قرار گیرد، مشخص می‌شود که عمدتاً مبتنی بر توحید القصور هستند؛ یعنی تکفیر به جای آنکه به لسان رایج وهابیان، در موضوعات و مسائل توحید در باب زیارت قبور و مانند آن باشد؛ مرتبط با مسئله حاکمیت و ارتباط با طواغیت است که از برداشت‌های ناروا از آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده حاصل شده است.

محور دوم: تحلیل‌های داعش و نیز مصاحبه‌ها مندرج در هفته‌نامه النبأ در مورد نیروهای طالبانی است که به داعش پیوستند. به بیان سخنران، این محور از گفتمان داعش در فهم الگوهای جذب نیروهای داعش از نفرات طالبان و حتی سازمان‌های تروریستی دیگر نظیر بوکوحرام یا القاعده و ... اهمیت دارد.

محور سوم: گزارش‌های میدانی داعش از جنگ با طالبان و قتل ایشان است که در اصل تجسم عملی عقاید داعش درباره ایمان پیروان طالبان است.

* عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«همگرایی و واگرایی منافع بازیگران در افغانستان تحت حاکمیت طالبان»

دکتر علی اکبر اسدی*

تسلط طالبان بر افغانستان و فروپاشی حکومت اشرف غنی باعث ورود این کشور به مرحله جدیدی از تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی و امنیتی در این کشور شده است. در حالی که جامعه بین‌المللی در خصوص بحران و بی‌ثباتی در افغانستان دغدغه‌هایی جدی دارد، هر یک از بازیگران اهداف و منافع خاص خود را در این کشور دنبال می‌کنند. هر چند که نوع رویکردها و کنش‌های طالبان در روند دولت‌سازی و واکنش‌های گروه‌های افغان نقش اصلی را در بحران افغانستان دارد، اما راهبردهای بازیگران خارجی نیز در آینده بحران تعیین‌کنندگی بالایی دارد. در این میان فهم نقش بازیگران منطقه‌ای و همسایگان افغانستان از یک سو و سیاست قدرت‌های بزرگ از سوی دیگر برای درک ابعاد بحران و آینده سیاسی افغانستان مهم تلقی می‌شود. در این خصوص علاوه بر اشاره به رویکردهای بازیگران کلیدی شامل پاکستان، ایران، کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای عربی خلیج فارس، چین، روسیه و آمریکا، لازم است تا میزان همگرایی و واگرایی اهداف و منافع بازیگران در این بحران نیز به اندازه کافی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا مسائل جدید و کلیدی مختلفی در افغانستان بروز یافتند که به عنوان مسائل و دغدغه‌های مشترک بازیگران خارجی در این حوزه مطرح شدند و هر یک از این بازیگران اهداف و دیدگاه‌های خاص خود را در قبال هر یک از این مسایل دارند. وضعیت ثبات و امنیت افغانستان، ساختار قدرت و حکومت، ماهیت و رویکردهای ایدئولوژیک طالبان، میزان قدرت‌گیری و نقش جریان‌های تروریستی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی-انسانی افغانستان و همچنین وضعیت نفوذ بازیگران رقیب یا همسو از جمله مهمترین مسایلی بوده‌اند که برای اغلب بازیگران منطقه‌ای در خصوص بحران افغانستان اهمیت بالایی دارد.

پاکستان به عنوان بازیگری تعیین‌کننده در افغانستان خواستار تثبیت و مشروعیت یافتن حکومت طالبان با مشارکت حداقلی و نمادین سایر گروه‌های افغانی و بهبود ثبات و امنیت با محوریت طالبان است. ضمن اینکه گسترش فعالیت‌های تروریستی در افغانستان می‌تواند برای اسلام‌آباد نیز تهدیدات خود را داشته باشد. از منظر جمهوری اسلامی ایران حفظ ثبات افغانستان و تامین منافع ایران مستلزم تشکیل حکومتی فراگیر با سطحی از مشارکت سایر گروه‌های افغانی است. ضمن اینکه کنترل و مهار جریان‌های تروریستی، حفظ امنیت، کاهش تولید

* عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مواد مخدر و تأمین حقه ایران بخش دیگری از دیدگاهها و منافع ایران را در این حوزه بازگو می‌کند. تاجیکستان به عنوان همسایه افغانستان از نقش برجسته‌تری در دوره جدید حاکمیت طالبان برخوردار بوده و از اشاعه افراط‌گرایی و تروریسم، ایجاد محدودیت و رویکردهای خشونت‌آمیز در برابر گروه‌های افغانی و در مجموع رفتن افغانستان به سمت بحران و بی‌ثباتی نگرانی‌های بیشتری دارد. در حوزه خلیج فارس قطر به میزبانی از دفتر سیاسی طالبان پرداخته و در شرایط جدید با همکاری ترکیه در پی ایفای نقش برجسته‌ای در تحولات افغانستان است. عربستان سعودی و امارات عربی متحده به رغم پیوندهای پیشینی با طالبان، در دوره جدید نقش کمتری در افغانستان داشته و اهداف و دغدغه‌های خاص خود را دارند.

در میان قدرت‌های بزرگ چین فرصت بیشتری برای ایفای نقش و تأمین منافع در دوره جدید حاکمیت طالبان در افغانستان دارد. برای چین ثبات و امنیت افغانستان و جلوگیری از شیوع تروریسم بیشترین اهمیت را داشته و تعاملات اقتصادی و راهبردی با کابل در اولویت پایین تری قرار می‌گیرد. ضمن اینکه چینی‌ها با ملاحظات خاص خود سعی دارند منافع خود را عمدتاً از طریق بازیگری پاکستان تأمین نموده و تاحد ممکن از درگیر شدن در بحران افغانستان اجتناب می‌کنند. برای روسیه نیز جلوگیری از شیوع تروریسم و بی‌ثباتی به حوزه آسیای مرکزی اهمیت بالایی دارد و در عین حال افزایش نقش در کابل نیز برای مسکو مزایای خود را دارد. ضمن اینکه کاهش نقش و ناکامی آمریکا در افغانستان برای این دو قدرت شرقی به عنوان دستاورد تلقی شده است. بر این اساس در مجموع ثبات و امنیت افغانستان و جلوگیری از شیوع تروریسم به عنوان مخرج مشترک راهبردهای بازیگران اصلی در این حوزه بوده ولی در عین حال سطحی از رقابت برای کسب نفوذ بیشتر در افغانستان اجتناب‌ناپذیر است. این در حالی است که آمریکا و غرب تمایل زیادی به موفقیت‌های روندهای سیاسی و امنیتی افغانستان بعد از خروج نیروهایشان از خود نشان نمی‌دهند.

«دینامیسم تحول در افغانستان: بازگشت طالبان و نسبت آن با نظم جهانی»

دکتر طیبه محمدی کیا*

این ارائه در سه سطح سازمان یافته بود. در سطح نخست به آسیب شناسی مطالعات موجود در ارتباط با افغانستان و طالبان، در سطح دوم چارچوب تئوریک و منطق روش شناختی این مطالعه توضیح داده شد و سرانجام در سطح سوم به بررسی نحوه بروز و ظهور جنبش طالبان در افغانستان و منطقه بر مبنای شیوه کنش و رفتار آن در شرایط فعلی و مناسبات متوقع و قابل پیش بینی در ارتباط با آن در زمینه قابل مشاهده در آینده پرداخته شد.

-سطح نخست: به رغم پژوهش‌های متنوع و متعددی که در ارتباط با بنیادگرایی افغانستان و نیز طالبان به انجام رسیده است ما همچنان دچار نوعی فقر تئوریک و نارسایی مفهوم پردازانه در این حوزه‌های مهم هستیم. شناسایی شیوه حضور و کنش طالبان در عرصه بین‌الملل در شمار موضوعاتی است که به جد مورد تأمل واقع نگردیده است و به رغم سابقه سیاسی و حکومتداری طالبان این مهم با نوعی اغفال مطالعاتی روبرو بوده است. نگرستن به طالبان از این چشم انداز می‌تواند چشم اندازهای تازه‌تری را پیش روی ما بگستراند. پرداختن به این مهم نیازمند فهم و واکاوی ریتم‌های تاریخی مرتبط با افغانستان و طالبان است.

-سطح دوم: بهره‌گیری از رویکرد ساختار-کارگزار به مثابه چهارچوبی تئوریک در حوزه مطالعات بین‌الملل برای توضیح و شناخت روندها و رویه‌های تکرار شونده کارآمد می‌نماید. در نگاه کلان‌نگر طالبان را باید در ارتباط با نظم بین‌الملل از یک سوی و جریان‌های فعال در افغانستان مورد بررسی قرار داد. طالبان به مثابه زنجیره‌ای از حلقه‌های زنجیره تداوم یافته و تکرار شونده مناسبات مربوط به این جریان‌ها است. ساختار نظم بین‌الملل در این فضا در کنار کارگزار جریان‌های فعال در افغانستان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. افغانستان از آغاز تأسیس تا کنون نظم‌های بین‌المللی سه گانه را تجربه کرده است. در واقع ما با یک دینامیسم تکرار شونده و پربسامد تاریخی روبرویم که می‌توان ذیل آن تحولات منجر و منتهی به بروز و ظهور طالبان را توضیح داد. تقابل نبردهای پارتیزانی

* عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و قدرت‌های هژمون را باید سرنوشت همیشگی افغانستان دانست که در دل زیست سیاسی افغانستان تجربه ای تکرار شونده است.

-سطح سوم: طالبان امروز یک اتفاق از آسمان برآمده نیست بلکه بخشی از دینامیسم تاریخی افغان هاست. افغانستان درگیر نبرد موفق بوده‌اند خود را در اتفاقاتی همچون موفقیت های نظامی شرکتهای پارتیزانی و نزاع های قومی و اشغال خارجی بوده است. برونداد این وضعیت برخاستن طالبان از پس دو دهه غیبت است. طالبان نسخه امروزین سرنوشت تکرار شونده افغانستان است. اما آنچه افغانستانی‌ها در آن ناموفق بودند نیز می‌تواند سرنوشت پیش‌روی طالبان را اکنون نشان دهد. گروه جنگجویی که فاقد قدرت سیاست ورزی و مدیریت است. این بار هم افغانستان با گذر از دوره کوتاه ثبات نسبی پس از قدرت گیری گروه جنگجو در مدیریت سیاسی و با ثبات ناکام ظاهر خواهد شد. اینجاست که می‌توان دید دوره‌های ثبات و حکمرانی محدود و دوره‌های تنش و آشوب طولانی بودند. با توجه به امکان‌های پیش‌روی طالبان زمینه‌های این گذار را باید مشخصاً و با توجه به وضعیت ژئوپلیتیک و نقشه جغرافیای سیاسی احاطه کرده سرزمین افغانستان رصد نمود. موقعیت روشنی که افغانستان را به سوی پیروی هرچه بیشتر از پاکستان پیش می‌راند. در سطح کلان نیز این الگوی تکرار شونده ناکام را باید در ارتباط با ساختار نظم بین‌الملل بازخواند. تجربه‌ای که از سده نوزدهم و رخ نمودن افغانستان پس از قرارداد پاریس میان ایران و بریتانیا بارها تکرار شده است. افغانستان دوره‌های نظم ویکتوریایی دوره استعماری، دوره دوقطبی و جهان تک‌قطبی نظم بین‌الملل همواره محل نزاع قدرت‌های هژمون و ایدئولوژی‌های مطرح بوده است. این سرزمین محل جذب ایده‌ها و نزاع‌ها و درگیری‌ها بوده و هست. این رویه را با توجه به شیوه حضور سیاسی و حکمرانی اکنون طالبان باید امکان و سناریوی پیش روی افغانستان دانست و به انتظار دوره‌ای از آشوب و نبرد در میان مدت نشست.

سرانجام سخن این که وجه همت این مبحث مطالعه نحوه حضور و شیوه کنش افغانستان در نظم‌های جهانی دوره موجودیت این کشور بود که گونه‌ای رفتار تکرار شونده را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. رفتاری که طی آن در ازای حضور قدرت بیگانه نیروهای مقاومت دست به کنش مبارزاتی می‌زنند و دوره‌ای از تنش و آشوب رخ می‌نماید و در ادامه با خروج قدرت بیگانه نیروی مقاومت پیروز از حکمرانی موفق و سیاست ورزی با ثبات ناتوان ظاهر می‌گردد و این الگو برای بار چندم تکرار می‌شود.

«طالبان دیروز و امروز: حفظ مبانی و تغییر روشی»

دکتر مهدی فرمانیان*

ادعای تغییر از سوی طالبان مارا بر آن می‌دارد که درصدد بازخوانی روشی و منشی ایشان برآییم. طالبان امروز با توجه به پیشینه خود در برابر دیدگان جهانیان به پرسشی زنده تبدیل شده است. در این مجال کوتاه به تغییرات روشی ایشان می‌پردازیم:

-در گذشته به جوامع و سازمان‌های بین‌المللی بی‌توجه بودند اما فهمیدند که بدون این سازمانها تعامل با جهان سخت و گاه غیر ممکن است لذا تغییر روشی داده و به سمت تعامل روی آورده اند حتی تعامل با آمریکا.

-در گذشته با القاعده همراهی می‌کردند اما چند سالی است که کمی از القاعده فاصله گرفته اند و تاکید دارند که از خاک افغانستان علیه دیگر کشورها استفاده نخواهد شد.

-در گذشته به حضور زن در جامعه حساسیت زیادی داشته و زن بدون محرم حق خروج از منزل را نداشت اما اکنون تغییر روشی داده و حضور زن را با رعایت مسائل اسلامی پذیرفته اند. آموزش زن در دوره جدید با کمی تسامح حال انجام است.

-تکفیر شیعه در سابق جدی بود اما اکنون کمی در رفتار تغییر کرده اند اما تکفیر شیعه در فکر آنان وجود دارد.

-عدم حضور غیر پشتون در دولت در گذشته پررنگ بود اما اکنون طالب غیر پشتون را می‌پذیرند.

-امارت اسلامی بدون حضور مردم در گذشته و توجه به شورای اهل حل و عقد و توجه به رای مردم در شورای اهل حل و عقد تغییر روشی دیگر طالبان است.

سرانجام سخن این که اینها مهم ترین تغییرهای روشی طالبان در دوره جدید است.

*عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب